



نظریه «معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی» بر اساس آیات قرآن

حجت‌الاسلام رشاد در همایش قرآن و معرفت‌شناسی که در دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد به ارائه نظریه‌ای با عنوان «معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی» بر اساس مبانی معرفت‌شناختی و آیات قرآن پرداخت.

حجت‌الاسلام رشاد در همایش قرآن و معرفت‌شناسی که در دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد به ارائه نظریه‌ای با عنوان «معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی» بر اساس مبانی معرفت‌شناختی و آیات قرآن پرداخت.

به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، همایش «قرآن و معرفت‌شناسی» صبح امروز دوشنبه، پنجم آبان‌ماه، با حضور برخی از اساتید و صاحب‌نظران و مسئولین و اعضای هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد.

بنا بر این گزارش، اولین سخنران این همایش، حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر رشاد بود که به قرائت یادداشتی با عنوان «معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی» پرداخت که این یادداشت را در ادامه می‌خوانید.

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (النحل/16: 78).

نظریه «معرفت‌شناسی واقع‌گرای دینی» بر مقدمات و مقومات چندی استوار است:

اصل یکم) «معرفت» بمثابة یک پدیده، با اضلاع و عناصر ششگانه‌ی زیر در پیوند است: 1. فاعل معرفت (شناخت‌بخش)، 2. وسائط معرفت (شناخت‌افزارها)، 3. معیّنات معرفت (شناخت‌یارها)، 4. موانع معرفت (شناخت‌شکن‌ها)، 5. قابل معرفت (شناختگر)، 6. متعلق معرفت (شناخته: بالذات و بالعرض).

اصل دوم) تگون معرفت، براین دو فرایند «طولی - عمودی» و «عرضی - افقی»-بی است که در عرصه‌ی اطراف ششگانه‌ی پیشگفته صورت می‌بندد. فرایند «طولی - عمودی» تگون معرفت، از «سپهر ربوبی» آغاز و با طی فرایند خاص و مناسب هر یک از وسائط، به «ساحت انسانی» منتهی می‌شود؛ فرایند «عرضی - افقی» نیز در ساحت بشری که نشئه‌ی مادی‌ست و در بستر تعامل اطراف عرضی (عناصر سوم، چهارم، پنجم و ششم) صورت می‌بندد.

فرایند «طولی - عمودی» تنزل و تگون معرفت، بشرح اصول و بندهای زیر قابل تبیین است:

اصل سوم) حق تعالی، مبدأ و فاعل حقیقی معرفت است، همه‌ی آگاهی‌ها (بمطابق پیام‌های باروی و ربوبی به عباد) از سپهر حضرت باری و ربّ هستی سرچشمه می‌گیرد و به ساحت بشری تنزل می‌کند.؛ به تعبیر دیگر: عالم در محضر خدا حاضر است، و کسب معرفت، نوعی حضور محضر الهی-ست.

اصل چهارم) ترابط معرفتی عبد و ربّ و حضور در حضرت الهی، از رهگذر دوالّ و دلایل گوناگون (بمطابق پیام‌افزارهای معرفت به حقایق) صورت می‌بندد؛ به تعبیر دیگر: خداوند تنها از یک دریچه با انسان تماس نمی‌گیرد، و انسان نیز تنها از یک طریق به حضرت الهی راه نمی‌یابد؛ به تعبیر دیگر: معرفت تام هرگز تک‌افزار (و به تعبیر رایج: تک‌منبع) نیست و معرفت کامل و جامع به همه‌ی حقایق (برای انسانهای عادی) تنها از رهگذر بهره‌مندی از همه‌ی مجاری ممکن است.

اصل پنجم) هر چند افاضه‌ی معرفت از بیرون وجود انسان (که قابل معرفت است) صورت می‌گیرد، اما برخی از مجاری (دوالّ و دلایل) درون خیز (انفسی)‌اند، یعنی پیام‌افزار آنها در درون وجود آدمی تعبیه شده است، مانند «فطرت» و «عقل»؛ برخی دیگر برونی (آفاقی)‌اند، یعنی پیام‌افزار آنها خارج از وجود قابل معرفت قرارداد، مانند «وحی رسالی» و «وحی نبوی»، «سنت قولی و فعلی» و «شهود».

[محل نمودار منشورواره‌ی هرم معرفت]

اصل ششم) تنزل معارف از «سپهر ربوبی» به «ساحت بشری»، از رهگذر هر یک از مجاری معرفت، با طی فرایند و طور افاضی مناسب همان مجرا (پیام‌افزار) انجام می‌گیرد؛ طریق فطرت، بطور «ارشاد وجودی» از سوی باری (راهیابی برآمده از نحوه‌ی وجود انسان‌ها) در قالب ادراکات (بینش‌ها و دانش‌های) فطری و احساسات و افعال (گرایش‌ها و کنش‌های) فطری در وجود آدمی بروز می‌کند، و حاصل آن می‌تواند در صورت «حکمت فطری» تگون پیدا کند.

طریق عقل، بطور «الهام عقلانی» (با استخدام قوه‌ی خرد آدمی) از سوی واجب تعالی، در قالب ادراکات و احساسات عقلی در آدمیان ظهور می‌کند، و حاصل آن در صورت «حکمت عقلی» (فلسفه‌ی عقلگرا) سامان می‌گیرد.

طریق اشراق، بطور «اشهاد باطنی» از سوی حق تعالی در قلب انسان‌های مستعد، در قالب واردات قلبیه متجلی می‌شود، «حکمت ذوقی» (عرفان نظری) صورت تدوین یافته‌ی آن است.

طریق وحی نیز بطور «ایحاء» از سوی مبدأ تعالی به یکی از صور سه‌گانه‌ی مطرح شده در قرآن «وَمَا كَانَ لِنَبِّ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِلَاذِنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ» (الشوری/51) به رسول صاحب شریعت افاضه

می‌گردد؛ حاصل آن، بخش اصلی «حکمت نقلی» را تشکیل می‌دهد. کما اینکه مراتب نازل‌های از وحی نیز بطور «انباء» از جانب خداوند به رسول یا نبی یا ولی معصوم افاضه می‌شود و در قالب «سنت قولی» و «سنت فعلی» در دسترس انسانها قرار می‌گیرد، و حاصل واصل آن نیز بخش دیگری از حکمت نقلی را سامان می‌بخشد.

جدول فرایندهای مجاری معرفت:

مجاری معرفتی / طور افاضی / مهبط / صورت مُفاضه / برآیند و دستگاه حکمی
طریق فطری / ارشاد وجودی / وجود آدمی / ادراکات، احساسات و افعال فطری / حکمت فطری
طریق عقلی / ارشاد عقلی / عقول انسانها / ادراکات و احساسات عقلی / حکمت عقلی
طریق شهودی / اِشهاد باطنی / قلوب انسانها / معارف شهودی / حکمت ذوقی
طریق وحیانی / ایحاء رسول / صاحب شریعت / کلام وحیانی / حکمت نقلی
طریق وحیانی / انباء رسول / نبی و ولی معصوم / سنت معصوم / حکمت نقلی

چنان که ملاحظه می‌شود: همه‌ی مجاری، از مراحل و فرایند موازی کمابیش مشابهی برخوردارند: (1. سپهر ربوبی، 2. طور افاضی، 3. مهبط معرفت [که ساحت بشری است]، 4. صورت مُفاضه، 5. برآیند [دستگاه حکمی]).

اصل هفتم) آن گاه که سیر فرایند طولی افاضه‌ی معرفت از سپهر ربوبی به ساحت بشری - که نشئه‌ی مادی است - می‌رسد، قهراً با عوامل عرضی دخیل در تکنون معرفت، سر و کار پیدا می‌کند. تعامل اطراف عرضی، «فرایند افقی» تکنون معرفت را تشکیل می‌دهد. برای دستیابی به آگاهی قدسی که معرفت صائب است، باید این عوامل بدرستی مدیریت بشوند، و الا معرفت حقیقی و حقیق فراچنگ انسان نمی‌افتد.

در هر حال: به اقتضای محدود و مشروط بودن وجود انسان، همه‌ی داشته‌های او از جمله معرفتش محدود و مشروط است (البته توجه داریم که محدود و مشروط بودن ملازم با خطا بودن نیست)

فرایند «عرضی - افقی»

اینک توضیح فرایند «عرضی - افقی»:

فرایند «عرضی - افقی» تکنون معرفت در ساحت انسانی، در روند تعامل اضلاع اربعه‌ی: شناختگر (قابل معرفت)، شناخته (متعلق معرفت) و پیراشناخت‌ها (که به دو دسته‌ی شناختیارها (معدّات) که تجربه و مشاهده نیز دز زمره‌ی آنهاست، و شناخت‌شکن‌ها (موانع) تقسیم می‌شوند، تحقق پیدا می‌کند. مجموعه‌ی اضلاع «فرایند افقی ساخت معرفت» را می‌توان به‌صورت زیر نمودار کرد:

[محل مناسب نمودار سازی سه ضلعی تکنون معرفت]

فرایند «عرضی - افقی» را بشرح بندهای زیر می‌توان توضیح داد:

1. افزون بر خصائص ذاتی نوعی مؤثر بر سطح و سعه‌ی معرفت آدمی (بمثابه رکن قابل معرفت)، انسانها ظرفیت و وضعیت واحدی ندارند، بلکه هر کدام از آحاد انسانی دارای خصائص شخصی سلبی و ایجابی گوناگونی‌اند و این خصائص کما بیش بر فرایند تکنون معرفت آنان تأثیر می‌گذارند.

2. اموری که متعلق معرفت قرار می‌گیرند نیز همگی دارای سرشت و صفات یکسانی نیستند. از این‌رو، عناصر متعلق شناسا، در نوع و نحوه، حد و حیث تعلق معرفت، و شناخت‌پذیری و شناخت‌ناپذیری، دیریابی و زودیابی، نمی‌توانند به یک اندازه باشند.

3. افزون بر دو رکن شناختگر و شناخته، که بازیگران اصلی و رکنی فرایند تکنون معرفت هستند (هر چند یکی فعال و دیگری منفعل)، «پیرا شناخت‌ها»، نیز بصورت ایجابی و سلبی، در فرایند ساخت معرفت، نقش‌آفرین هستند؛ بنابر این، معرفت، در فرایند تأثیر - تعامل و داد و ستد چندسویه‌ی اضلاع اربعه - بعنوان عوامل و عناصر عرضی مؤثر در تکنون شناخت، صورت می‌بندد.

نکته: هرچند حس در زمره‌ی معدّات بشمار است اما در فرایند عرضی - افقی، خاصه در قلمرو علوم مربوط به نشئه‌ی مادی، کاربرست ابزارهای حسی از جایگاه خاصی برخوردار است؛ از نظرگاه قرآن، استفاده از حواس بویژه مشاهده، حتا در حوزه‌ی معارف دینی از نوعی حجیت برخوردار است.

اصل هشتم) با توجه به فرض‌های متنوعی که از ترکیب‌های محتمل و قابل تحقق میان مؤلفه‌ها و عناصر هر یک از اضلاع اربعه‌ی فرایند عرضی تکنون معرفت، با دیگری پدید می‌آید، برآیند فرایند تکنون معرفت می‌تواند یکی از وضعیت‌های چهارگانه‌ی زیر باشد:

الف) تبعّد از واقع: در ورطه‌ی انحراف از واقع افتادن و دور شدن از وضعیت اولیه‌ای (جهل ساده) که شناختگر قبلا در آن قرارداداشت؛ زیرا وقتی به جای واقع، ناواقع (واقع کاذب) بنشیند، آدمی با جهل ساده فاصله گرفته، از واقع دورتر گشته، دچار «جهل پیچیده» خواهد شد.

ب) تحجّب از واقع: بقا بر جهل ساده‌ی نخستینه.

ج) تقرّب به واقع: حصول دریافت‌های نارس و ناقص از واقع (علم مجمل). در این صورت هر چند واقع، کما هو، فراچنگ انسان نیافتاده است اما او به واقع نزدیک شده است.

د) تعرّف به واقع: حصول معرفت صائب به واقع (علم مفصل). این به این معناست که ما به رغم این که تن در می دهیم به واقعیت تکنون و فرآیندهای تکنون معرفت اما شکاک و نسبی‌گرا نیستیم و معتقدیم که واقع دست‌یافتنی است و فراچنگ آمدنی است.

البته این مطالب نیاز به تفصیل بیشتر دارد.

لوازم تفصیل نظریه:

نظریه‌ی «معرفت‌شناسی واقع‌گرایی دینی» بیش از این، حاجتمند بحث و تبیین است. تفصیل بلکه تکمیل این نظریه، دست‌کم شرحی بشرح زیر را می‌طلبد:

1. تعریف کلمات و ترکیب‌های کلیدی به کار رفته در متن نظریه.
2. اقامه‌ی ادله‌ی عقلی و نقلی لازم و ارائه‌ی شواهد و امثله‌ی کافی برای محورها و مدعیات اصلی نظریه.
3. تبیین تعادل و تراجیح مجاری معرفت با همدیگر.
4. استقرا و استقصای تفصیلی عناصر و اجزای هر یک از اضلاع سه یا چهارگانه‌ی فرایند افقی.
5. تشریح کارکردهای سلبی و ایجابی هر یک از اضلاع فرایند افقی و عناصر مرتبط به هر یک از آنها، در فرایند تکنون معرفت.
6. تعیین نسبت و مناسبات اضلاع و احیاناً عناصر هر کدام (بویژه پیراشناخت‌ها) به همدیگر.
7. تبیین انواع ترکیب‌های محتمل عوامل عرضی و وضعیت‌های چهارگانه‌ی معرفتی ممکن و متوقع (تبعّد، تحجّب، تقرّب و تعرّف)
8. بیان تفاوت این نظریه با نظریه‌های معرفت‌شناسی سنتی و معاصر، و دفع شائبه‌ی ناکارآمدی و نسبیت.
9. تبیین دست‌آوردهای نظریه، در باب هر یک از حوزه‌های چهارگانه‌ی هندسه‌ی معرفتی دین.
10. تبیین پیاوردهای نظریه در حل معضلات معرفت‌شناختی معاصر.

تذکار: معرفت، در عنوان نظریه، به «محصل سعی موجه برای دستیابی به حقیقت» اطلاق شده؛ اتصاف این نظریه به وصف «دینی»، ناظر به «فرایند طولی - عمودی» مطرح شده، و اتصاف آن به وصف «واقع‌گرایی» نیز معطوف به لوازم فرایند «عرضی - افقی» مذکور است.

برخی آیات مستند نظریه:

(النحل/16:78)، (الأنعام/6:104)، (البقرة/2:31)، (علق/96:5)، (الانعام/6:116)، (الانعام/6:11)، (آیات بسیار دیگری مانند آل عمران/3:137 و الأنعام/6:76 تا 79 و الأنعام/6:11 و العنکبوت/29:20 و یونس/10:101 و ... آشکارا از حجیت حس حکایت دارد)، (الانفال/8:29) و (یونس/10:36).